

## ترکیب ابعاد سیاسی و عرفانی در شخصیت امام خمینی (س)

حامد الگار<sup>۱</sup>

ترجمه صدرالدین موسوی<sup>۲</sup>

چکیده: عرفان و سیاست دو بعد انشکاک‌ناپذیر، شخصیت امام را تشکیل می‌دادند. در واقع زندگی شخصی و سیاسی امام را بایستی برآیند تعامل این دو بعد دانست. اگر در مورد پیشرفت روحی (معنوی) امام و اسفار اربعه ملاصدرا سقاسه‌ای داشته باشیم، می‌توانیم بگوییم که دوران اولیه تأکید امام خمینی (س) بر عرفان و موضوعات مربوطه، به سفرهای اول و دومی که ملاصدرا شرح داده ارتباط دارد؛ خودداری امام از درگیر شدن در فعالیتهای سیاسی علنی تا سال ۱۳۴۱ بدان علت بود که یک فرآیند سیاسی از آمادگی باطنی در ایشان در جریان بود. درگیر شدن امام در حوزه سیاست و رهبری انقلاب اسلامی به سفر سوم اسفار ملاصدرا شباهت داشت. در واقع بینش بی‌نظیری که امام خمینی (س) در مقاطع بحرانی و حساس انقلاب از خود نشان دادند را صرفاً نمی‌توان در چهارچوب فراست سیاسی توضیح داد. امام بصیرتی داشت که فراتر از تقاطع بلافضل را می‌دید؛ این بصیرت شهود عرفانی امام در حوزه سیاست بود. در واقع پیشرفت امام به سوی «سرچشمه عظمت و جلال» بود که او را قادر ساخت انقلابی را رهبری کند که به مثابه سلوک دسته جمعی مردم ایران بود. مقاله حاضر به

۱. پروفیسور و محقق آمریکایی.

۲. عضو هیأت علمی گروه اندیشه سیاسی در اسلام پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

بررسی ابعاد سیاسی و عرفانی شخصیت امام و سفرهای چهارگانه در زندگی ایشان می‌پردازد.

نقل شده است که امام خمینی (س) کلاسهای درس اخلاق خود در قم در دهه ۱۳۱۰ را همیشه، با جمله‌ای از مناجات شعبانیه به پایان می‌بردند. مناجات بی‌نظیری که ائمه معصومین قرائت می‌کردند:

الهی هَبْ لِي كَمَالَ الْأَنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَحْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّمَةً بِوَجْدِ قُدْسِكَ.

خدایا به من ببخش کمال انقطاع به درگاهت را و روشن نما دیده دل‌های ما را به تابش نظر خود بدان، تا بر دزد دیده‌های دل پرده‌های نور را و برسد به سرچشمه عظمت و بزرگواری و بگردد ارواح ما معلق به مقام قدس و عزتت.

امام خمینی (س) پیوسته اهمیت زیادی برای مطالعه و قرائت ادعیه مستحبیه‌ای که ائمه اطهار توصیه فرموده‌اند، قائل بودند؛ زیرا این ادعیه را وسیله‌ای برای کسب بصیرت معنوی و همچنین استعاذه به درگاه باری تعالی می‌دانستند، اما ظاهراً مناجات شعبانیه سنخیت ویژه‌ای با روح و دل ایشان داشت. این مناجات در متون و بیانیه‌های متعلق به مراحل مختلف زندگی ایشان حضور دارد: در شرحی بر حدیثی از امام جعفر صادق (ع) در مورد لقاءالله که در *چهل حدیث* ایشان (۱۳۱۹) آورده شده است؛ در یکی از آثار ایشان در رابطه با ابعاد باطنی نماز، *معارج السالکین*، که در همان سال (۱۳۱۱) تکمیل شد؛ در «*جهاد اکبر یا مبارزه با نفس*»، متن یک سخنرانی که در رابطه با تهذیب نفس در نجف در سال ۱۳۵۱، ارائه شد؛ در سخنان ایشان در رابطه با تفسیر سوره فاتحه (حمد) که در دی و بهمن ماه ۱۳۵۸ از تلویزیون پخش شد و در «*راه عشق*»، نامه‌ای که امام خمینی به عروسش، فاطمه طباطبایی در سال ۱۳۶۳ نوشت. بنابراین، اشتیاق برای «کشف حجب نورانی و دسترسی به سرچشمه عظمت و جلال» یک عنصر دائمی در زندگی مذهبی - عبادی امام خمینی (س) به حساب می‌آید و تنها با در نظر داشتن این عنصر است که می‌توان تمامیت مبارزات و توفیقات ایشان، از جمله مبارزات و موفقیت‌های سیاسی‌شان، را درک کرد. امام خمینی (س)، تنها با تکیه به نگاهی که به «سرچشمه جلال و عظمت» خیره شده بود -

نوعی بصیرت که اساساً با دیدگاههای رهبران سیاسی معمول متفاوت است - توانست یک نهضت انقلابی عظیم را تا موفقیت کامل رهبری کند.

انسجام و جامعیت شخصیت و بینش امام به گونه‌ای است که هرگونه تحلیل مبتنی بر تفکیک این ابعاد به یک معنا تصنعی می‌نماید و اگرچه منعکس‌کننده تلاشی است برای درک امام و اما نه واقعیت او. معهذا صحبت از ابعاد عرفانی و سیاسی زندگی و فعالیت‌های امام خمینی (س) و اصالت دادن به ابعاد عرفانی، نه تنها از حیث تاریخ‌نگاری بلکه از لحاظ اهمیت، روا یا حداقل اجتناب‌ناپذیر است. هم از دیدگاه غربیها و هم مسلمانان، امام خمینی (س) عموماً چیزی فراتر از یک رهبر انقلابی فوق‌العاده استثنائی به شمار نمی‌آید نیست؛ اما همه کسانی که او را از نزدیک می‌شناختند و همچنین کسانی که حتی یک ملاقات کوتاه با او داشتند می‌توانند شهادت دهند که او بصیرتی داشت که از بینش سیاسی ایشان متعالی‌تر بود و در عین حال آن را کنترل می‌کرد و بر آن اشراف داشت. دقیقاً همین انضمام و بعد سیاسی امام در بصیرت و جنبه عرفانی ایشان است که شاید، بارزترین وجه تمایز و ویژگی شخصیت امام به شمار می‌آید.

تقدم زمانی بعد عرفانی در زندگی امام خمینی (س) به وضوح در تاریخ سالهای اول زندگی ایشان در قم مشاهده می‌شود. بدون شک اولین هدف ایشان، از رفتن به قم در ۱۲۹۹، حضور در درس‌های شیخ عبدالکریم حائری، یکی از صاحب‌نظران عمده آن روز در فقه بود. امام در این رشته اساسی از علوم اسلامی قبل از رسیدن به مرجعیت در اوایل دهه چهل به خوبی درخشید. اما در قم امام به زودی علاقه خاصی به عرفان و شاخه‌های وابسته به آن پیدا کرد که ایشان را از بسیاری از معاصرین خویش متمایز می‌کرد، در واقع در بسیاری از موارد با دیده سوءظن و خصومت به او نگریسته می‌شد. سالها بعد ایشان فرصتی برای اظهار نظر در این مورد پیدا کردند: «باعث تأسف است که بعضی از علما دچار چنین ظنهایی می‌شوند و خود را از فوائد مطالعه عرفان محروم می‌کنند».

اولین استاد او در عرفان، میرزا علی اکبر یزدی (وفات ۱۳۴۱) شاگرد حسین سبزواری بوده که زیر نظر ملاهادی سبزواری (وفات ۱۲۵۱)، نگارنده شرح منظومه - یکی از متون اساسی عرفان - تعلیم یافته بود. بنابراین، امام وابسته به یکی از خطوط اصلی تعلیم و انتقال عرفان شیعی بود. یکی دیگر از اساتید اولیه ایشان، میرزا آقاچواد ملکی تبریزی (وفات ۱۳۰۳) بوده که

از سال ۱۲۹۱ در قم تدریس می‌کرد. او دو کلاس درس پیرامون فلسفه و اخلاق داشت؛ یکی درس عمومی در مدرسه فیضیه و دیگری درس خصوصی در منزلشان که تعدادی از شاگردان خوش ذوق و مورد علاقه او از جمله امام در آن شرکت می‌کردند. امام همچنین شاگرد سید ابوالحسن رفیعی قزوینی (وفات ۱۳۵۴) بود. یکی از معدود آثار منتشر شده قزوینی، شرحی بود بر دعای سحر؛ دعای عمیقی که امام اولین اثر خود را، شرح دعای سحر، در مورد آن به رشته تحریر در آورد. بنابراین ممکن است که امام خمینی (س) برای اولین بار تحت تأثیر قزوینی، متوجه اهمیت این دعا شده باشد.

استاد اصلی امام در عرفان، آیت الله محمد علی شاه‌آبادی (وفات ۱۳۷۰) بود، که امام در آثار عرفانی خویش با احترام از او به عنوان «استاد الهیه ما» نام می‌برد. امام کمی پس از ورود شاه‌آبادی به قم (حدوداً در اواخر دهه اول ۱۳۰۰) با ایشان آشنا شد و آن هنگامی بود که وی در پاسخ به سؤال امام در مورد عرفان جواب مناسبی داد، امام متقاعد شد که در محضر استاد حقیقی قرار گرفته است. شاه‌آبادی در ابتدا با درخواست امام برای شرکت او در کلاسهای مخالفت کرد. اما بعداً موافقت کرد که به امام فلسفه درس بدهد. از آنجا که امام مایل بودند زیر نظر شاه‌آبادی عرفان بخوانند، برخواسته خود پای فشردند و نهایتاً شاه‌آبادی با این خواسته موافقت کرد. بدین ترتیب پنج‌شنبه‌ها، جمعه‌ها و روزهای تعطیل، امام به تنهایی یا به همراهی یک یا دو شاگرد دیگر در کلاس شاه‌آبادی درباره تفسیر داود قیصری (وفات ۱۳۵۰) از *فصوص الحکم* ابن عربی؛ *مفتاح الغیب* صدرالدین قونوی (وفات ۱۲۷۴) و *منازل السائرین* خواجه عبدالله انصاری (وفات ۱۰۸۹)، حضور پیدا می‌کرد. امام در سراسر عمر به این متون خصوصاً *منازل السائرین* علاقه مند باقی ماندند.

تا آنجا که ترکیب ابعاد عرفانی و سیاسی امام را بتوان در منبعی به غیر از اشراق و غور در قرآن و تعلیمات ائمه معصومین ریشه‌یابی کرد، بایستی آن را به تأثیر شاه‌آبادی در ایشان نسبت داد. شاه‌آبادی یکی از معدود علمایی بود که در زمان رضاشاه به عملکرد سوء خاندان پهلوی اعتراض کرد. او در مراسم عاشورا مرتباً علیه پهلوی اول سخنرانی می‌کرد و در یک مورد با یک اعتکاف یازده ماهه در حرم شاه عبدالعظیم نارضایتی شدید خود را ابراز کرد. این تعهد سیاسی در یکی از کتابهای او تحت عنوان *شذرات المعارف*، اثر مختصری که به عنوان یک اثر «اجتماعی

و عرفانی» شناخته شده است، به خوبی آشکار است. در این کتاب، شاه‌آبادی به تحلیل علل انحطاط و نارضایتی در جوامع اسلامی می‌پردازد، گسترش تعالیم ناب اسلامی را به عنوان وسیله‌ای برای درمان و ایجاد وحدت پیشنهاد می‌کند و نتیجه می‌گیرد که اگرچه استقرار حکومت اسلامی کامل وظیفه‌ای است که برای صاحب‌الزمان محفوظ نگه داشته، به هر حال بُعد سیاسی اسلام را که احکام قضایی بر آنها دلالت دارند، نمی‌توان نادیده گرفت؛ زیرا «اسلام مطمئناً یک دین سیاسی است».

امام درسهای خود را در بیست و هفت سالگی با تدریس حکمت، رشته‌ای که به عرفان بسیار نزدیک است، آغاز کردند و پس از آن با فاصله‌اندکی درس خصوصی در زمینه عرفان را نیز شروع نمودند. در این کلاسها بود که امام خمینی (س) تعدادی از نزدیکترین یارانش را آموزش می‌داد و الهام‌گر آنان بود. از جمله این شاگردان، آیت الله مرتضی مطهری بود که پس از قتل او در سال ۱۳۵۸، امام او را «ثمره عمر» خویش خواندند. متونی که در این کلاسها تدریس می‌شد، عبارت بودند از فصل نفس از اسفار اربعه ملاصدرا و شرح منظومه.

موضوعات عرفانی و عبادی نیز عناوین آثار اولیه امام را تشکیل می‌دادند. در سال ۱۳۰۷ امام شرح مفصلی بر دعای سحر، دعایی که توسط امام محمدباقر (ع) قبل از سحر در ماه رمضان خوانده می‌شد، نوشت. به دنبال آن، امام خمینی (س) در سال ۱۳۱۰ کتاب *مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية*، شرح مختصر اما سنگینی از حقیقت باطنی پیامبر (ص) و ائمه (ع) را به رشته تحریر درآورد که نه تنها متکی بر تمرکز بر روی احادیث ائمه است بلکه بر مفهوم انسان کامل نیز تکیه دارد. در سال ۱۳۵۲ امام خمینی (س) یکسری حاشیه در مورد شرح قیصری بر *فصوص الحکم و مصباح الانس*، شرح حمزه بن فنای بر *مفتاح الغیب قونوی*، به رشته تحریر در آورد. دو سال بعد امام اولین اثر خود به زبان فارسی، *شرح چهل حدیث*، شرح مفصلی از *چهل حدیث* دارای محتوای اخلاقی و عرفانی را نگارش کرد. اثر دیگر امام که در همین سال منتشر شد، *معراج السالکین و صلاة العارفين* (که به *سرالصلوة* نیز معروف است) بود، که رساله‌ای است به زبان فارسی حاوی معانی باطنی اجزاء و ارکان نماز، از وضو که قبل از آن است تا سه تکبیری که آن را به پایان می‌رساند. اثر دیگری که آسانتر و سبکتر از این کتاب دشوار، اما در همان زمینه است، کتاب *آداب الصلوة* می‌باشد که در سال ۱۳۲۱ تکمیل شد.

نهایتاً، اثر دیگر ایشان یعنی شرح حدیث جنود عقل و جهل، که در سال ۱۳۲۳ تکمیل شد، به عنوان نظام‌مندترین و کاملترین شرح دیدگاه‌های امام در مورد اخلاق و عرفان توصیف شده است.

فراتر از این شمارش آثار، در این فرصت نه مناسب است و نه ممکن که نقش امام خمینی (س) در رشته عرفان را در اینجا ارائه دهیم؛ بنابراین برای اطلاع بیشتر به کتاب امام خمینی، عارف شناخته نشده قرن بیستم، نوشته یحیی کرستیان بونو (بیروت، ۱۹۹۷)، کتابی برخوردار از ارزش تحلیلی و ترکیبی، مراجعه کنید. به هر حال، در رابطه با تغییر مسیر در زندگی امام خمینی (س) - گذار از تأکید اولیه بر عرفان و اشتغال بعدی در حوزه سیاست - بایستی توجه داشته باشیم که آثار عرفانی چکیده و یا ادامه عقاید و صورت‌بندیهای دریافت شده نیستند که در جوانی جذب شوند و در پیری کنار گذاشته شوند؛ بلکه آنها ثمره آشکار یک بصیرت قوی، اصیل و پایدارند. همچنان‌که سید احمد فهری، کسی که در بعضی از درس‌های امام در قم دهه ۱۳۱۰ شرکت کرده، اظهار داشته: «واضح است که ایشان [امام] دانش تجربی درباره آنچه که نوشته‌اند، داشته‌اند.» به عبارت دیگر، آثار امام در مورد عرفان توصیف لغوی از فرآیند سلوک او و پیشرفت دائمی‌اش به سوی «منشأ جلال و عظمت» است. بنابراین رهبری انقلاب اسلامی توسط امام و پس از آن استقرار جمهوری اسلامی ایران را می‌توان از یک دیدگاه مرحله‌ای بالاتر در روند طی طریق معنوی امام تفسیر کرد؛ ثمرات خودسازیهایی درونی نهایتاً از شخص او فراتر رفته و تأثیر عمیقی در حوزه سیاسی به جای گذاشتند.

این توصیف ممکن است با توجه به سه سفر اول از چهار سفری که هم موضوع و هم عنوان کتاب ملاصدرا، اسفار اربعه، را تشکیل می‌دهند و امام نیز کاملاً با آن آشنا بودند، توجیه‌پذیر باشد. سفر اول، سفر از خلق به حق (من الخلق الی الحق) است؛ حرکتی فارغ از غرق شدن در کثرت خلقت به سوی آگاهی خاص از حقیقت محض که با ذات الهی هم‌مرز است. سفر دوم، در درون حقیقت الهی به وسیله خود آن حقیقت (فی الحق بالحق) صورت می‌گیرد که در برگیرنده تصور کمالات الهی و فنای در اسمای الهی و سپس بقای در آنها می‌باشد. سفر سوم، سفری است که سالک را از حقیقت الهی به سمت خلق رهنمون می‌سازد (من الحق الی الخلق). اما به هر حال سالک را به نقطه عزیمتش بازمی‌گرداند؛ زیرا این سفری است که بالحق انجام می‌شود

و در نتیجه منجر به کشف اسرار افعال الهی می‌گردد، آن‌چنان‌که در دنیای پدیداری جلوه‌گر می‌شوند.

اگر مجاز باشیم در مورد پیشرفت روحی (معنوی) امام و اسفار ملاصدرا مقایسه‌ای داشته باشیم، ممکن است بتوانیم بگوییم که دوران اولیه تأکید او بر عرفان و موضوعات وابسته، مربوط به سفرهای اول و دومی است که ملاصدرا شرح داد و درگیر شدن امام در حوزه سیاست و رهبری انقلاب اسلامی، به سفر سوم شباهت داشت. آنچه مسلم است این است که بینش بی‌نظیری را که امام در مقاطع بحرانی و حساس انقلاب و در سالهای اول تأسیس جمهوری اسلامی از خود نشان داد، نمی‌توان صرفاً در چهارچوب فراست سیاسی توضیح داد؛ یک روشنی در بینش ایشان وجود داشت که او را یاری می‌داد تا فراتر از مقاطع بلافصل را ببیند. ممکن است مجاز باشیم که این ظرفیت را شهود افعال آن‌چنان‌که در حوزه سیاست متجلی می‌شوند، بنامیم. اگر این توصیف توجیه‌پذیر باشد، آشکار می‌شود که خودداری امام از درگیری شدن در فعالیتهای سیاسی علنی تا سال ۱۳۴۱ نه تنها به دلیل عدم تمایلش برای درگیری با علمای ارشد می‌بود که ترجیح می‌دادند سکوت کنند، بلکه بدان علت بود که یک فرآیند اساسی از آمادگی باطنی در جریان بود. این پیشرفت امام به سوی معون‌العظمه (منشأ عظمت و جلال) بود که او را قادر ساخت انقلابی را رهبری کند که به مثابه سلوک دسته جمعی مردم ایران بود.

با توجه به آنچه گفته شد، بایستی بپذیریم که برنامه سه سفر متوالی، یک ماهیت مجازی داشته؛ یعنی در آنها دستیابی به یک مقصد زمینی در قلمرو یک سفر درونی قطعیت و عینیت ندارد. بعلاوه به کارگرفتن این برنامه در مورد یک زندگی خاص نمی‌تواند به معنای دلالت بر تطابق آن با مقاطع تاریخی مشخصی باشد. درست به همین دلیل است که رگه‌های آگاهی و علائق سیاسی در زندگی امام را حتی قبل از ظهورش در صحنه ملی در سال ۱۳۴۰ می‌توان مشاهده کرد. او تماسهایی با اندیشمندانی داشت که با سیاستهای گوناگون رضاشاه مخالفت می‌کردند. این شخصیتها علاوه بر استادش شاه‌آبادی، عبارت بودند از حاج آقا نورالله اصفهانی و ملاحسین فشارکی که در اصفهان رهبری یک تظاهرات علیه خدمت سربازی اجباری در ۱۳۰۳ را برعهده داشتند؛ آیت الله انگجی و میرزا صادق آقا که در تبریز جنبش مشابهی را در ۱۳۰۷ رهبری کردند؛ آقازاده کفائی که بعد از قیام ۱۳۰۴ مشهد برای محاکمه به تهران آورده شد و سید

حسن مدرس که بعدها امام از او به نام «رهبر کسانی که علیه ظلم قیام کردند» یاد کرد. بعلاوه امام در شعرهایی که در آن زمان می‌سرودند و به طور مخفیانه در قم توزیع می‌شد، به مسائل سیاسی اشاره می‌کردند. بدین ترتیب زمانی که در سال ۱۳۰۷ رضاشاه قانون کاپیتولاسیون را به منظور ارائهٔ چهره‌ای وطن‌پرست از خود لغو کرد، امام در جواب شعری سرودند که مضمون یکی از ابیات آن چنین است: «درست است که او کاپیتولاسیون را لغو کرد، اما این اقدامی بود برای سرپوش گذاشتن بر نابودی یک ملت».

اوضاع ایران در آن روزها به گونه‌ای بود که حتی یکی از شعائر معنوی شیعه، یعنی روضه‌خوانی، به طور طبیعی رنگ سیاسی به خود می‌گرفت. در مصاحبه‌ای با نگارنده در دسامبر ۱۹۷۹، امام خاطر نشان ساخت که مجالس روضه‌خوانی در دورهٔ جوانی ایشان در قم به ندرت برگزار می‌شد و عموماً مأموران رژیم در آنها نفوذ می‌کردند و در نتیجه شرکت‌کنندگان در این مراسم دستگیر می‌شدند.

اما درسهای اخلاقی که امام در اوایل دههٔ ۳۰ میلادی در قم ارائه می‌دادند و پس از یک وقفه بعد از ۱۹۴۱ از سر گرفته شد، بیشتر از این مراسم با عدم استقبال رژیم روبه‌رو می‌گردید. گرچه این درسها مبتنی بر منازل‌السنائین خواجه عبدالله انصاری بود که امام خمینی (س) تحت نظر شاه‌آبادی آن را خوانده بود؛ اما وسیله‌ای بود برای شرح جامع اسلام در کلیت آن که دربرگیرندهٔ ابعاد سیاسی آن نیز می‌شد. سید احمد فهری اظهار می‌دارد:

برای من ساعاتی که در این درسها شرکت می‌کردم جزء بهترین ساعات زندگی است. امام در این درسها اخلاق ناب اسلامی را که نمی‌تواند از انقلاب جدا باشد، به گونه‌ای تدریس می‌کردند که اثری عمیق بر تمامی شرکت‌کنندگان باقی می‌گذاشت.

یکی دیگر از شرکت‌کنندگان در این درسها، آیت الله مرتضی مطهری، آنها را «شکل‌دهندهٔ بخش مهمی از شخصیت سیاسی و معنوی» خود می‌خواند. بعلاوه، این تنها متفکرین مذهبی نبودند که در این کلاسها شرکت می‌کردند، بلکه اقشار مختلفی از شهرهای گوناگون از جمله تهران و اصفهان در این کلاسها شرکت می‌کردند که در واقع چالشی در مقابل تلاش رژیم پهلوی برای منزوی کردن نهادهای مذهبی قم از صحنهٔ زندگی توده‌ها بود.



پیوند ابعاد عرفانی و عقلی با جنبه‌های سیاسی و ستیزه‌گری در کشف اسرار، اولین اثر منتشر شده از امام در سال ۱۳۲۴، نیز به وضوح مطرح می‌شود. این کتاب ابتدا پاسخ دندان‌شکنی به کتاب اسرار هزار ساله است که جدلی ملهم از وهابیت علیه بسیاری از آموزه‌های کلیدی تشیع بود. این پاسخها عمدتاً از طریق ارائه استدلالهای عقلی و مبتنی بر نص ارائه شده‌اند، اما امام در این استدلالها همچنین از صاحب‌نظران بزرگ حکمت و عرفان از قبیل ابن سینا، سهروردی و ملاصدرا نیز یاری گرفته است. بعلاوه امام انتشار آثاری از قبیل اسرار هزار ساله را به مثابه پیامد سیاستهای ضد مذهبی رژیم پهلوی تقبیح می‌کند و برای اولین بار در کشف اسرار، نظریه خود را درباره ولایت فقیه تشریح می‌نماید که بعداً به صورت مبنای قانون اساسی جمهوری اسلامی در می‌آید.

در خرداد ماه سال ۱۳۲۳ هجری، زمانی که امام احتمالاً مشغول نوشتن کتاب کشف اسرار بود، اولین بیانیه سیاسی خود را صادر کرد. در این اعلامیه امام خواستار رهایی مسلمانان ایران و مسلمین کل جهان از ظلم قدرتهای خارجی و نوکران داخلی آنها شد؛ نسخه اصلی این اعلامیه که توسط امام امضا شده نه تنها با «بسم الله» شروع می‌شود بلکه در آن یک حکم نیز ملاحظه می‌شود: «بخوانید و عمل کنید»، بسیار حائز اهمیت است که امام این بیانیه را با نقل یک آیه از قرآن مجید آغاز می‌کند:

«قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنِئِي وَفُرَادَا، ثُمَّ تَتَفَكَّرُونَ...» [سبأ: ۴۶] این همان آیه‌ای است که آغازگر فصل بیداری است (باب الیقظه) و در ابتدای کتاب منازل السائرین انصاری نیز آمده؛ کتابی معنوی در باب سلوک که از همان ابتدای شروع درس یا مرحوم شاه‌آبادی محبوب امام واقع شد. پس «قیام لله» یک نقطه اساسی در عزیمت برای سلوک به حساب می‌آید؛ شیخ انصاری آن را بدین‌گونه تعریف می‌کند: «بیداری از خواب غفلت و برخاستن از بستر رخوت». امام نیز در مورد این آیه می‌گوید:

خداوند سبحان در این آیه عبور انسان از ظلمت طبیعت به دورترین نقطه انسانیت حقیقی را مطرح فرموده است؛ بنابراین حکمی که در این آیه مطرح شده، «تنها راه صلاح جهان است».

اما در همان‌جا پس از ارائه یک تفسیر اخلاقی، عرفانی از این آیه، به تحلیل وضعیت رقت‌بار

جهان اسلام می‌پردازد و معتقد است که مسلمین بدان علت گرفتار این وضعیت شده‌اند که مشغول «قیام برای نفس» هستند و تنها از طریق قیام لله است که می‌توان اوضاع را اصلاح کرد. بدین ترتیب قیام لله هم عملی برای رهایی شخصی است و هم تعهدی برای اصلاح جامعه مسلمین؛ خیزشی که هم علیه رخوت معنوی و غفلت از خویش است و هم در مخالفت با فساد، لامذهبی و ظلم در سطح جهان. شاید هیچ‌کدام از متون متعلق به امام روشنتر از درک «قیام لله» نتواند پیوند ابعاد اخلاقی، عرفانی و سیاسی در جهان‌بینی ایشان را تبیین نماید.

در طول هجده سالی که از صدور این اعلامیه و آغاز مبارزات سیاسی بی‌امان امام علیه رژیم پهلوی در پاییز ۱۳۴۱ می‌گذرد، امام اساساً تمام تلاش خود را صرف تدریس فقه و اصول و نگارش کتابهای وزینی در این دو رشته می‌نماید. به هر حال قبلاً ذکر کردیم که عرفان برای امام قبل از هرچیز یک مسأله وجودی بود. بنابراین تغییر جهت تلاشهای علمی و ادبی او به سوی فقه و اصول بدان معنا نیست که عرفان از حوزه زندگی درونی او محو می‌شود. شواهدی وجود دارند مبنی بر اینکه موضوعات علوم عمومی هنگام تدریس توسط امام، رنگ عرفانی گرفتند، که این خود یکی از دلایل هجوم بی‌سابقه تعداد زیادی از طلاب به سوی کلاسهای درس امام بود. بنا به گفته سید احمد فهری، امام توانست «سازگاری شریعت با منطق عرفان و همچنین سازگاری عرفان با منطوق شریعت» را به خوبی ثابت کند. بعلاوه شیوه تدریس در حوزه پیوسته دربرگیرنده انتقال علمی بیش از سطح رسمی به طلاب بوده است؛ یک جهان‌بینی و یک خلیقات کامل از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌شود. یک نقل قول از محمد جواد باهنر نشان می‌دهد که امام در انتقال فضایل معنوی اساسی به طلاب موفق بوده است: «امام یک حس عظمت معنوی، حس مسئولیت و تعهد و حس غنای فکری و روحی را در ما القا می‌کرد؛ پس از اینکه ما قم را برای تبلیغات ماه مبارک رمضان ترک می‌کردیم، کلام امام برای روزها در گوش ما طنین‌انداز بود».

امام وظیفه تربیت اخلاقی و معنوی طلاب را از طریق ارائه درسهایی تحت عنوان «جهاد اکبر»، مبارزه با هوای نفس، که در نجف در سال ۱۳۵۱ ارائه شد، بجا آورد. جالب توجه است که این درسها پس از یکسری سخنرانی در مورد ولایت فقیه ارائه شد و به درستی نیز ابتدا به عنوان متمم آنها منتشر گردید. زیرا از دیدگاه امام، استقرار حکومت اسلامی متکی بر تهذیب معنوی

جامعهٔ مسلمین و رهبران آنان بود و در عین حال هدف تأسیس چنین حکومتی نیز تهذیب نفوس مسلمین و رهبران آنان یعنی علما بود. موفقیت در «جهاد اصغر»، مبارزه با دشمنان خارجی اسلام، بدون شک با موفقیت در «جهاد اکبر» پیوند تنگاتنگ داشت.

مطمئناً تصادفی نیست که اولین حدیثی که امام برای شرح در کتاب *چهل حدیث* انتخاب می‌کند، حدیثی است که هر دو مفهوم، یعنی جهاد اکبر و جهاد اصغر، را دربردارد: «زمانی که گروهی از مبارزینی که پیامبر اکرم (ص) برای جهاد اعزام فرموده بودند، بازگشتند، ایشان خطاب به آنها فرمودند: به کسانی که از جهاد اصغر باز می‌گردند خوش آمد می‌گوییم؛ آنها بایستی جهاد اکبر را نیز بجا بیاورند». آنها سؤال کردند: «ای پیامبر خدا، جهاد اکبر کدام است؟» ایشان فرمودند: «مبارزه با نفس». امام در شرح خود بر این حدیث یک برنامهٔ کامل و دقیق از مبارزهٔ درونی را ارائه می‌دهد که اولین مرحلهٔ آن «تفکر» است که خداوند سبحان حکم فرموده است: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَتَّحِينَ وَفُرَادًا، ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا...»؛ همان آیه‌ای که امام در ابتدای اولین اعلامیه‌شان آورده‌اند.

اکثر بیانیه‌ها و احکامی که امام در دوران مبارزه‌ای که منجر به استقرار جمهوری اسلامی شد یا در طی ده سال زندگی‌شان پس از پیروزی انقلاب صادر کردند، ضرورتاً و ابتدائاً با مشکلات و بحرانهای روز سروکار دارند. این بیانیه‌ها در یک مجموعهٔ ۲۲ جلدی، *صحیفه نور*، جمع‌آوری شده است. اما همین بیانیه‌ها نیز اشاراتی به مسائل عرفانی و اخلاقی دارند که مجدداً تأکیدی است بر انفکاک‌ناپذیری ابعاد اخلاقی و معنوی در جهان‌بینی امام، یک فهرست موضوعی *صحیفه نور* در مورد مسائل عرفانی بیش از ۷۰۰ صفحه را به خود اختصاص داده است.

در اینجا ما فقط به دو نمونه اشاره می‌کنیم: در دی ماه سال هجری ۱۳۵۸ هنگامی که امام در حال سخنرانی برای جمعی از مردم در قم بودند، پیروزی انقلاب را مدیون این مسأله دانستند که مردم ایران خود را در جهت حضور الهی سوق دادند و بدین ترتیب یک «وجود الهی» پیدا کردند. بعدها نیز پس از تجاوز عراق در سپتامبر ۱۹۸۰، امام مکرراً در مورد شهدا می‌فرمود که آنها به «لقاء الله» نائل شده‌اند. مسألهٔ لقا که یکی از موضوعات اصلی عرفان است، موضوع رسالهٔ کوچکی است که امام در دههٔ ۱۳۱۰ به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند و به عنوان متمم اثر حجیم‌تری از استادش آقا جواد ملکی تبریزی دربارهٔ همین موضوع، منتشر شد. امام این موضوع را مفصل‌تر

در شرح چهل حدیث مورد بررسی قرار می‌دهند و در اینجا توضیح می‌دهند که لقاء الله به معنای دستیابی به آگاهی عقلانی نسبت به ذات حق نیست، بلکه از طریق «احاطه در عرفان شهودی و قدم بصیرت کسب می‌شود». امام همچنین مسأله لقا را با دعایی که آغازگر این مقاله بود ارتباط می‌دهند و بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه امام، شهید کسی است که با مرگ خود حجابهای نور را می‌برد تا به «منشأ عظمت و جلال» دست یابد.

شاید واضحترین گواه کلی مبنی بر علاقه دائمی امام به عرفان و حتی اعتقاد او بر مجاز بودن انتقال آن به عموم در سطح گسترده، همان سخنرانیهای تلویزیونی در مورد تفسیر سوره حمد در دی و بهمن ماه ۱۳۵۸ باشد. قبل از اینکه امام تفسیر دو آیه از این سوره را تکمیل‌کننده، این سخنرانیها به دلایل گوناگونی متوقف شد؛ اما این تفسیر در شکل ناتمامش نیز شرح چشمگیر، واضح، فصیح و قابل فهمی از عناوین عرفانی، خصوصاً شیوه‌های جلوه الهی و مبانی اسماء الله است. آنچه که قابل توجه است، حوادث پرتلاطمی است که در زمان ارائه این سخنرانیها در ایران در حال اتفاق افتادن بود: تشدید برخورد با ایالات متحده، که به دنبال ورود شاه مخلوع به آمریکا اتفاق افتاد و اشغال سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان پیرو خط امام؛ تلاش برای استقرار نظام جدید؛ توطئه‌های متعدد ضد انقلاب؛ و اتفاقات ناگوار در نیروهای مسلح در چهارچوب این فضای آشوب‌زده بود که امام خمینی (س) با آرامش کاملی که ویژگی خاص او بود تصمیم گرفت برای ملت ایران در مورد عناوین کلیدی عرفان سخنرانی کند، که ممکن است چنین پنداشته شود که در مقایسه با مسائل فوری موضوعیتی نداشت.

برای درک این گزینه، ممکن است مناسب باشد که واقعه‌ای در زندگی امام علی (ع) را که امام خمینی (س) هم در تفسیر سوره حمد بدان اشاره می‌کند خاطر نشان کنیم. هنگامی که امام علی (ع) عازم جنگ با معاویه بودند شروع می‌کنند به سخنرانی درباره معنای باطنی توحید. یکی از یاران از ایشان سؤال می‌کند که آیا زمان ارائه چنین مباحثی مناسب است؟ امام علی (ع) فرمودند: «به همین دلیل است که ما با معاویه می‌جنگیم، نه به خاطر منافع دنیایی».

می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که دقیقاً در بحبوحه مبارزه برای استقرار یک نظام اسلامی است که از معانی عمیق توحید ممکن است به طور شایسته‌ای استعانت شود؛ عرفان و سیاست، عرفان و جهاد، یکبار دیگر به طور انفکاک‌ناپذیری در ارتباط با هم دیده می‌شوند.

این دغدغه امام که عرفان اسلامی بایستی به طور کامل شناخته شود، خودش را حتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی نشان می‌دهد. در نامه‌ای به گورباچف، رهبر اتحاد جماهیر شوروی، مورخه بهمن ۱۳۶۷ ش. امام خمینی (س) نه تنها سقوط و بی‌اعتباری کامل کمونیسم را، با دقتی که کرم‌لین‌شناسان سنتی را پشت سر گذاشت، پیش بینی فرمودند، بلکه هرج و مرج اخلاقی و معنوی که اکنون روسیه در آن سقوط کرده است را نیز هشدار دادند. امام اعلام کردند که مشکل اساسی‌ای که روسیه با آن روبه‌روست، مسأله مالکیت، مدیریت اقتصادی یا آزادیهای فردی نیست؛ بلکه مشکل اساسی شوروی فقدان ایمان به خداست. امام خمینی (س) به منظور کمک به حل مشکل، پیشنهاد کردند که گورباچف تعدادی از دانشمندان شوروی را به قم بفرستد که آثاری از جمله آثار فارابی، ابن سینا، سهروردی، ملاصدرا و ابن عربی را مطالعه کنند.

گواه صادق و مهم دیگری مبنی بر اینکه فطرت ذاتی امام در حد بسیار بالای عرفانی بود، در اشعاری یافت می‌شود که ایشان در اواخر عمرشان سرودند از قبیل اشعاری که پیش‌بینی وصل به معشوق الهی دائماً آرزوی ایشان بود، همچنین در نامه‌های ایشان به فرزندشان، مرحوم حاج سید احمد خمینی و به عروسشان، فاطمه طباطبایی. نامه‌ها و اشعار ایشان نیز دارای لحن شدید عاطفی بودند و آنها را از آثار عرفانی‌شان که در مرحله اول زندگی در قم نوشته بودند، به کلی متمایز می‌سازد.

اما در مورد وصیت‌نامه سیاسی - الهی امام که پس از رحلت ایشان در خرداد ۱۳۶۸ ش. منتشر شد، باید گفت که این وصیت‌نامه اساساً در برگیرنده نصایحی به اقشار مختلف جامعه ایران و هشدارهایی است در مورد مشکلاتی که ممکن است در راه حفظ جمهوری اسلامی برای آنان پیش بیاید. بنابراین نمی‌توان به راحتی تأکید امام را بر حدیث ثقلین، که یک مدرک مبنایی در اندیشه شیعه محسوب می‌شود، به عنوان یک مسأله مقدماتی در نظر گرفت و همچنین نمی‌توان اتفاق اشاره به «اسم مستأثر» خدا را در سرآغاز وصیت‌نامه نادیده گرفت. معنی این واژه، که نهایتاً به یکی از دعا‌های پیامبر (ص) برمی‌گردد، به‌طور مجمل یعنی اسم الهی (یا مجموعه‌ای از اسامی) که با صفات الهی ارتباط دارند و هیچ‌گاه مستجلی نمی‌شوند و در لوح محفوظ در دانش مخفی خداوند نزد خودش نگهداری می‌شود. چنان‌که آیت الله محمدی گیلانی اظهار داشته است، اشاره امام به اسم مستأثر خداوند در ابتدای وصیت‌نامه‌اش نشانگر تمایل او

به اشاعه عرفان به عنوان بخش ضروری میراثش پس از درگذشت اوست. با توسل به اسم مستأثر و همچنین همه اسماء متجلی و قابل متجلی شدن است که امام در بدنه اصلی وصیت نامه اش به سطح افعال الهی نزول می کند که در عین حال حیطه مبارزه سیاسی - اجتماعی هم هست و بدین ترتیب برای آخرین بار به وضوح اما با قطعیت، بر پیوند بین عرفان و سیاست تأکید می کند، که مشخصه اصلی زندگی و یکی از معیارهای تشبه به اخلاق و به سیره ائمه معصومین (ع) و قرآن بوده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی